

درس‌هایی از تاریخ تحلیلی

حجة الاسلام والمسلمین رسولی محلاتی

معیارهایی برای

استفاده صحیح از تاریخ اسلام

آیا صحابی پیغمبر بودن میتواند ملاک باشد

بمعنی واجب است هر مسلمانی به زور و بی چون و چرا بگوید که همه صحابه رسول خدا عادل هستند، و چشم و گوش بسته بگوید آدم‌های پاک و خوبی بوده‌اند...

حالا ما برای تحقیق بیشتر در باره صحت و سقم این ادعا باید

قدری بیشتر توضیح دهیم.

وابتداءً می‌گوئیم: در اینکه درک مصاحبت رسول خدا - صلی

الله علیه وآله - یک افتخاری بوده بحثی نیست، اما بحث این

است که آیا این افتخار سبب تطهیر همه اعمال بد انسان هم

میتواند باشد یا نه؟

اگر ما بخواهیم این ادعای زور را به پذیریم باید همه معیارهای اسلامی و قرآنی را صرفنظر کرده، و بقول معروف کاتولیک‌تر از پاپ شویم: زیرا ما وقتی می‌نگریم که در زمان خود رسول خدا افراد منافق و فاسق و گنهکار بسیاری وجود داشته و رسول خدا از آنها بی‌زاری جسته و آنها را از خود طرد کرده، و خدای تعالی به فسق آنها گواهی داده و دستور تحقیق و بررسی اخبار ایشان را داده، و از عمل کردن به خبرشان نهی فرموده.... و کار بجائی رسیده که پیغمبر خدا سخنرانی کرده و مردم را از دروغ بستن به آنحضرت نهی فرموده و آنها را از عذاب جهنم بیم داده.... چگونه میتوانیم همه آنها را نادیده گرفته و همان

در برابر آنچه گفته شد جمعی از برادران اهل سنت صحابی پیغمبر بودن را نیز بعنوان یکی از ملاکها برای صحت روایت و اعتبار راوی آن ذکر کرده‌اند، و بلکه گفته‌اند: اگر کسی افتخار مصاحبت پیغمبر را پیدا کرده ما باید او را از هر گناهی پاک و مبرا دانسته، و چشم و گوش بسته - بوجه اصطلاح - تعبداً - بگوئیم که او عادل است و گناهی نکرده است.

و اگر باور کردن این حرف برای شما دشوار است به عبارت

زیر توجه کنید:

ابن حجر عسقلانی - یکی از دانشمندان بزرگ اهل سنت - در کتاب «تطهیر اللسان» که بدنیال «الصواعق المحرقة» چاپ شده می‌گوید:

«إِذْ لَمْ أَنْ أَلِذِي أَجْتَمَعَ عَلَيْهِ أَهْلُ الشُّعْبَةِ وَالْجَمَاعَةِ أَنَّهُ يَجِبُ عَلَيَّ كُلِّ مُسْلِمٍ تَرْكِيَةُ جَمِيعِ الصَّحَابَةِ بِإِثْبَاتِ الْعَدَالَةِ لَهُ...»

یعنی بدانکه آنچه اهل سنت و جماعت بر آن اجماع کرده‌اند آن است که واجب است بر هر مسلمانی تَرْكِيَةُ همه صحابه به اینکه عدالت را برای آنها ثابت کند....



صحابی بودن آنها را ملاک صحت روایت و گفته‌شان قرار ندهیم...
مگر همان ولید بن عقبه صحابی نبود که آیه «نبا» در باره‌اش نازل شد... بشرحی که گذشت؟

ومگر خالد بن ولید صحابی رسول خدا نبود که طبق نقل بخاری در صحیح و ابن سعد در طبقات و ابن اثیر در اسد الغابة و دیگر محدثین و مورخین در داستان بنی جذیمه که رسول خدا او را برای ویران کردن بتکده‌هاشان بدانسو فرستاد و بدو دستور داد کسی را نکشد... او برخلاف دستور آنحضرت و روی سوابق قومی و پدر کشته‌گی... مردان آنها را کشت... و جنایاتی را انجام داد که چون به اطلاع رسول خدا -صلی الله علیه وآله- رسید دست بدرگاه خدای تعالی بلند کرد و سه بار گفت:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ بِمَا صَنَعْتُ خَالِدٌ...»

خدایا من از کار خالد بدرگاه تو یزاری میجویم... و پس از آن امیرالمؤمنین علیه السلام را برای جبران کار خالد فرستاد و خونبهای کشتگان و بهای اموالشان را که خالد از بین برده بود همه را پرداخت...!

حالا در اینجا ما باید بگوئیم که خود رسول خدا هم بر خلاف اجماع مسلمین عمل کرده...!
واز آقای ابن حجر می پرسیم آیا شما معتقدید که این اجماع ادعائی شما قرآن کریم را نیز تخصیص میزند که میفرماید:

«وَمَنْ يَفْتُلْ فُلُومًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَّأَهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَعَصِيبُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَلَعْنَةُ وَالْعَدَاةُ عَظِيمًا» (سوره نساء آیه ۹۲)
یعنی هر کس مؤمنی را عمدتاً بکشد کیفرش دوزخ است که در آن مخلد است و خشم خدا بر او است و خدا او را لعنت کرده و عذاب بزرگی برای او مهیا کرده است!

وآیا این معاویه را که شما بخاطر تطهیر او این ادعای زور را کرده و این حرف نادرست را زده‌اید با آنهمه مؤمنین بزرگی که به قتل رساند و عمدتاً آنها را کشت همچون عمار یاسر و او یس قرنی و عمرو بن حنق خزاعی و مالک اشتر و هزاران مؤمن دیگری که در جنگ صفین و دیگر جاها بقتل رسانید... با این اجماع ادعائی نمیتوانید از حکم این آیه خارج کرده و غضب و لعنت خدا و آتش دوزخ و عذاب عظیم را از او دور کنید...؟

وآیا آن کسانی را که در جنگهای احد و خیبر و حنین و دیگر جنگهای صدر اسلام از برابر دشمنان اسلام گریختند و بر طبق آیه شریفه:

«بِأَيْهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِبْتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمْ الْأَدْبَارَ، وَمَنْ يُؤَلِّمْ يُوَلِّمْ ذُرِّيَّةً إِلَّا مَنَحَرَفًا لِقِنَالٍ أَوْ مُتَحَرِّراً إِلَىٰ فِيهِ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَيَسَّ الْمَصِيرُ» (سوره انفال آیه ۱۶-۱۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که کافران را در حال تعرض و تهاجم (در جنگ) دیدار کردید بدانها پشت نکنید و نگریزید، و هر کس بدانها پشت کند- جز آنکه روی مصالحتی حمله انحرافی کند یا در صدد یاری دادن به گروه دیگری باشند- و اگر نه بخشم خدا برگشته و جایگاهش دوزخ است و بدمنزلهگاهی است.
اهل جهنم و مورد غضب الهی هستند:

با این گفتاری دلیل و نامربوط میتوانید تطهیر کنید؟
آیا ما حرف خدا را قبول کنیم و اینگونه افراد را، جهنمی بدانیم؟ یا حرف ابن حجر عسقلانی را و آنها را پاک و پاکیزه و عادل و بهشتی...؟!!

مگر خود پیغمبر نفرمود در روز قیامت که میشود من در کنار حوض کوثر ایستاده‌ام که جمعی از اصحاب مرا می‌آورند ولی مانع نزدیک شدن آنها بمن میشوند و آنها را دستگیر نموده و برای عذاب می‌برند و من میگویم خدایا اینان اصحاب منند!! و خدای تعالی میفرماید: تو نمیدانی که اینان بعد از توبه کردند؟! اینان بعد از توبه مرتد شده و به قهقری برگشتند و حوادث ناگواری ایجاد کردند! و این هم متن حدیث که بخاری در چند جا از کتاب صحیح خود و مسلم در صحیح خود و احمد بن حنبل در مسند و دیگران با مختصر اختلافی نقل کرده‌اند، و ما متن یکی از روایات صحیح بخاری را انتخاب می‌کنیم، و زحمت پیدا کردن حدیثهای دیگر را خودتان بکشید:

«... عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- قَالَ: تَرِدُ عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ زَهْلَفٌ مِنْ أَصْحَابِي فَيُجَلِّونَ عَنِّي الْحَوْضَ فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أَصْحَابِي؟ فَيَقُولُونَ: إِنَّكَ لَا عِلْمَ لَكَ بِمَا أَخَذُوا بِغَدَاكَ، إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا عَلَيَّ أَذْبَارَهُمُ الْقَهْقَرَى...»^۲

ابو هریره از رسول خدا -صلی الله علیه وآله- روایت کرده که فرمود: در روز قیامت گروهی از اصحاب من بر من درآیند ولی آنها را از حوض کوثر دور کنند، من (روی علاقه به آنها) میگویم: پروردگارا اینان اصحاب منند؟ خدای تعالی گوید: تو نمیدانی اینها بعد از توبه کردند، اینان به پشت‌های خود و به قهقری بازگشته و مرتد شدند!

واز این گفتار معلوم میشود که در میان همان صحابه پیغمبر کسانی بودند که پس از رسول خدا (ص) مرتد شده واز دین خارج شدند، حالا ما نمی دانیم درباره آنها با گفتارهای آقای عسقلانی چه موضعی بگیریم؟!

و بهتر آن است که این بحث را با سخن امیرالمؤمنین السلام در نهج البلاغه که جامعترین کلمات را در این باب فرموده خاتمه دهیم که می فرماید:

إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ عَقْلاً وَبَاطِلاً. وَصِدْقاً وَكُذْباً. وَنَاسِحاً وَتَنَسُوحاً وَعَاماً وَخَاصاً. وَمُخَكَّماً وَمُتَشَابِهاً. وَحَفِظاً وَوَهْمًا. وَتَقَدُّ كُذِبَ عَلِيٍّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيباً فَقَالَ: «مَنْ كَذَبَ عَلِيًّا مُتَعَمِّداً فَلَيْتَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». وَإِنَّمَا أَنَاكَ بِالْحَدِيثِ أَرْبَعَةُ رِجَالٍ لَيْسَ لَهُمْ خَاصٌّ: رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظْهِرٌ لِلْإِيمَانِ، مُتَّصِعٌ بِالإِسْلَامِ لِابْتِنَانِهِمْ وَلَا يَتَخَرَّجُ، يَكْذِبُ عَلِيًّا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُتَعَمِّداً، فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّ مُنَافِقٌ كَاذِبٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَلَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهُ، وَلَكِنَّهُمْ قَالُوا صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَأَى وَسَمِعَ مِنْهُ وَلَقِيَ عَنْهُ فَيَأْخُذُونَ بِقَوْلِهِ، وَقَدْ أَخْبَرَكَ اللَّهُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَكَ، وَوَصَفَهُمْ بِمَا وَصَفَهُمْ بِهِ لَكَ، ثُمَّ بَعَثُوا بَعْدَهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامَ فَتَقَرَّبُوا إِلَى أَيْمَةِ الضَّلَالَةِ وَالْكَذِبِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَالْبُهْتَانِ، فَوَلَّوهُمْ الْأَعْمَالَ وَجَعَلُوهُمْ حُكَّاماً عَلَى رِغَابِ النَّاسِ، وَآكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا. وَإِنَّمَا النَّاسُ قَعُ الْمُلُوكِ وَالْدُّنْيَا إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ فَهُوَ أَحَدُ الْأَرْبَعَةِ.

وَرَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ شَيْئاً لَمْ يَحْفَظْهُ عَلِيٌّ وَخَبِهَ قَوْلَهُمْ فِيهِ وَلَمْ يَتَعَمَّدْ كَذِباً فَهُوَ فِي يَدَيْهِ وَيَزُودُ بِهِ وَيَعْمَلُ بِهِ وَيَقُولُ أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهْمٌ فِيهِ لَمْ يَقْبَلُوهُ مِنْهُ، وَلَوْ عَلِمَ لِهَوَاؤُهُ كَذَلِكَ لَرَفَضَهُ.

وَرَجُلٌ ثَالِثٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَيْئاً يَأْمُرُ بِهِ ثُمَّ نَهَى عَنْهُ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ، أَوْ سَمِعَهُ نَهَى عَنْ شَيْءٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ، فَحَفِظَ الْمُنْسُوحَ وَلَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ، فَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُ مُنْسُوحٌ لَرَفَضَهُ، وَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ إِذْ سَمِعُوهُ مِنْهُ أَنَّهُ مُنْسُوحٌ لَرَفَضُوهُ.

وَآخَرَ رَابِعٌ لَمْ يَكْذِبْ عَلَى اللَّهِ وَلَا عَلَى رَسُولِهِ، مُبِغِضٌ لِلْكَذِبِ خَوْفاً مِنَ اللَّهِ وَتَعْظِماً لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَمْ يَهْمُ، بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلِيٌّ وَخَبِهَ، فَبَاءَ بِهِ عَلَى مَا سَمِعَهُ لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَلَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ، فَحَفِظَ النَّاسِخَ فَعَمِلَ بِهِ، وَحَفِظَ الْمُنْسُوحَ فَجَنَّبَ عَنْهُ، وَعَرَفَ الْخَاصَّ وَالْعَامَّ فَوَضَعَ كُلَّ شَيْءٍ فِي مَوْضِعِهِ، وَعَرَفَ الْمُتَشَابِهاً وَمُخَكَّمَهُ. وَقَدْ كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْكَلَامُ لَهُ

وَجِهَانٍ: فَكَلَامٌ خَاصٌّ وَكَلَامٌ عَامٌّ، فَيَسْتَعْمِدُ مَنْ لَا يَتَعَرَفُ مَا عَنِ اللَّهِ بِهِ، وَلَا مَا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَيَحْفَظُهُ السَّمِيعُ وَيُوجِّهُهُ عَلِيٌّ غَيْرَ مَعْرِفَةٍ بِمَعْنَاهُ وَمَقْصَدِهِ وَمَا خَرَجَ مِنْ أَجْلِيهِ. وَلَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنْ كَانَ يَسْأَلُهُ وَيَسْتَفْهِمُهُ حَتَّى أَنْ كَانُوا لَيَجِئُونَ أَنْ يَجِيءَ الْأَعْرَابِيُّ وَالْقَارِيُّ فَيَسْأَلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى يَسْتَعْمُوا. وَكَانَ لَا يَتَعَرَّفِي مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ إِلَّا سَأَلْتُ عَنْهُ وَحَفِظْتُهُ فَهَذِهِ وَجُوهٌ مَا عَلَيْهِ النَّاسُ فِي اخْتِلَافِهِمْ وَعَلَيْهِمْ فِي رِوَايَتِهِمْ.^۳

و طبق گفته سید رضی (ره) این سخنان را امیرمؤمنان هنگامی بیان فرمود که شخصی از آن بزرگوار در مورد خبرهای جعلی و اختلافی که در احادیث موجود در دست مردم دیده میشود پرسش کرد و امام علیه السلام در پاسخ او فرمود:

- در میان احادیثی که در دست مردم است حق هست، باطل نیز هست، راست هست، دروغ هم هست، ناسخ هست، و منسوخ نیز هست، عام هست، خاص نیز هست، محکم هست، متشابه نیز هست، حفظ (و مصون از خطا و اشتباه) هست، موهوم هم هست.

و براسستی که در زمان رسول خدا - صلی الله علیه وآله - آنقدر دروغ بر پیغمبر بستند که آنحضرت ایستاده سخنرانی کرد و فرمود: کسی که عمداً بر من دروغ به بندد، باید برای خود جایگاهی در آتش دوزخ فراهم کند (و جایگاه او دوزخ است).

امیرالمؤمنین علیه السلام سپس فرمود: و جز این نیست که حدیث را چهار گونه از مردم برای تو آورده و نقل میکنند که پنجمی ندارند:

۱- مرد منافقی که تظاهر به ایمان میکند و اسلام او ساختگی است پرهیزی و باکی از گناه ندارد، و عمداً به رسول خدا دروغ می بندد، و اگر مردم میدانستند که او منافق و دروغگو است سخنش را نمی پذیرفتند و گفتارش را تصدیق نمی کردند، ولی مردم میگویند:

او صحابی رسول خدا است که آنحضرت را دیده و از او شنیده و فرا گرفته است، و روی همین باور (غلط) گفتارش را میگیرند و می پذیرند!!

در صورتیکه خدا وضع منافقان را بتو خبر داده و توصیف آنها را برای تو کرده است .

و همین افراد پس از رسول خدا ماندند، و به دربار زمامداران گمراهی و آنها که مردم را با زور و بهتان بسوی آتش دوزخ خواندند (مانند معاویه و دیگران) تقرّب جستند، و آنها نیز این

افراد را بر سر کارها گماردند، و بر گردن مردم سوار کرده (و بجان و مال مردم) حاکم کردند، و به کمک آنها دنیا را خوردند.^۱
 و مردم نیز (همیشه) بدنبال زمامداران و (مادیات) دنیا هستند مگر آنکس را که خدای یکتا نگهداری کند!
 این یکی از چهار دسته:

۲- (دوم) مردی است که چیزی از رسول خدا شنیده ولی آنطور که باید و شاید آنرا حفظ نکرده و در آنچه شنیده اشتباه کرده (و روی همان اشتباه حدیث را نقل میکند) و از روی عمد دروغ نمی گوید، و این شخص نیز همان (حدیث اشتباهی) در نزد او است و همان را روایت میکند و بدان عمل میکند و میگوید: من آنرا از رسول خدا شنیدم.

و اگر مسلمانان بدانند که وی (در نقل حدیث) اشتباه کرده از او نمی پذیرند، و خود او نیز اگر بداند که اشتباه است آنرا به یکسومی اندازد (و از رسول خدا نقل نکرده و بدان عمل نمی کند).

۳- مرد سوم کسی است که از رسول خدا -صلی الله علیه وآله- شنیده است که به چیزی دستور داده (و همانرا شنیده) و سپس رسول خدا -صلی الله علیه وآله- از همان چیز نهی کرده ولی این شخص آن نهی را خیر ندارد (فقط همان امر و دستور را شنیده و نقل می کند).

و یا از آنحضرت شنیده که از چیزی نهی فرموده (و تنها همان نهی را شنیده) سپس رسول خدا بدان امر فرموده ولی او نمیداند (و از امر اطلاعی ندارد)

و از اینرو این شخص منسوخ (یعنی همان امر و نهی و حکم قبلی را) حفظ کرده و از آن خبر دارد ولی ناسخ (یعنی نهی و امر بعدی) را حفظ نکرده (چون خبر نداشته) و اگر میدانست که آن نسخ شده (و دیگر قابل عمل و نقل نیست) آنرا بیکسومی انداخت، و مسلمانان نیز که از او می شنوند اگر میدانستند که آن حکم نسخ شده آنرا ترک میکردند (و عمل نمیکردند)!

۴- و چهارمین نفر کسی است که بر خدا و رسول او دروغ نمی بندد، و از ترس خدا و احترام پیامبرش دروغ را مبعوض دارد و در نقل حدیث نیز اشتباه نمی کند بلکه همانگونه که شنیده با تمام خصوصیات آنرا حفظ کرده، و بهمانگونه نیز که شنیده است صحیح نقل میکنند نه در آن زیاد میکند و نه چیزی از آن کم می کند، ناسخ را حفظ کرده و بدان عمل نموده، و منسوخ را نیز حفظ کرده و از آن پرهیز نموده، حکم خاص و عام را بخوبی

شناخته و هر یک را در جای خود نهاده، و به متشابه و محکم نیز آشنائی پیدا کرده و شناخته است...

و گاه میشد که از رسول خدا -صلی الله علیه وآله- (روی مقتضیات زمان و مکان) سخنی صادر میشد که دو چهره و دو صورت داشت (ولی در ظاهر یک چیز دیده میشد) سخنی که مخصوص (بجائی وزمانی) بود، و سخنی که عمومیت داشت، و کسی که در اینباره شناختی نداشت آنرا می شنید و بدون توجه بمعنا و منظور اصلی آنرا بمعنای دیگری که خود فهمیده بود حمل و توجیه میکرد.

و همه اصحاب رسول خدا چنان نبودند که هر چه را می پرسیدند معنای آنرا نیز بدانگونه که هست بفهمند (بلکه همین اندازه دل خوش بودند که چیزی را از پیغمبر شنیده و یا بشنوند) تا جائیکه دوست می داشتند یک مرد بادیه نشین و یا رهگذری بسپارد و از آنحضرت چیزی بپرسد و آنها بشنوند (و بدون توجه به جهات و به مسائل دیگر بروند و آنرا از آنحضرت نقل کنند).

ولی من چنان بودم که در این باب چیزی بر من نگذشت جز آنکه از آنحضرت می پرسیدم و آنرا حفظ و ضبط میکردم!
 و این بود جهات و علل اختلاف در روایات مردم!

و یادقت کافی در سخنان جامع و کامل آن بزرگوار اجمالی در این بحث برای کسی باقی نخواهد ماند و ضمن اینکه ما را از توضیح بیشتر در اینباره بی نیاز خواهد کرد جهات دیگری را نیز جز آنچه ما ذکر کردیم برای تحقیق در صحت و سقم حدیث بیان فرموده و علل دیگری را نیز برای بی اعتمادی به احادیث نقل شده ذکر میفرماید!

ادامه دارد

- (۱) صحیح بخاری (کتاب بدء الخلق، باب بعث النبی خالد بن الولید الی بنی جذیه) صحیح نسائی ج ۲ باب الرد علی العاکم اذا قضی بغیر الحق. و مستند احمد بن حنبل ج ۲ ص ۱۵۰. طبقات ابن سعد ج ۲ قسم ۱ ص ۱۰۶ و اسد الغابة ج ۲ ص ۱۰۲. کنز العمال ج ۲ ص ۱۲۰. وغیره
- (۲) صحیح بخاری (فی الرقاق باب فی الحوض) مستند احمد بن حنبل ج ۱ ص ۳۸۱ و ۱۰۲...
- (۳) نسج البلاغة خطبة ۲۰۸.
- (۴) با توجه بدانچه در پیش گفتیم بهترین و کوتاهترین و در عین حال رساترین عبارتها را امام علیه السلام در اینباب بیان فرموده و کسی که سرگذشت معا و به و دیگران را بخواند بخوبی به سخنان امام علیه السلام واقف گردد.

